

خوردند. جلال الدوله<sup>۱</sup> نیز بدیشان ملحق شد.

مستخلمین درجه اول و وزرا و امرا حتی امیر بهادر ۲۳ شعبان ۱۳۲۵ بمجلس رفته و بقانون اساسی قسم خوردند. روز سه شنبه ۵ شوال شاه بمجلس رفت، ظل السلطان نیز همراه بود. مطابق ماده ۳۸ قانون اساسی اجرای قسم شد. فریاد زنده باد شاه از جماعت برآمد و اندکی اسباب امیدواری شد.

هفته بعد بودجه دربار در مجلس عنوان و پانصد هزار تومان پیشنهاد شد؛ درباریان رضا ندادند. تقی زاده تظقی کرد که انصافاً خوب نبود. گفت: اگر شاه باین بودجه رضا ندهد، مجلس خود حقوق صاحبمنصبان دربار را خواهد پرداخت و سی هزار تومان بشاه خواهد داد. ممکن بود که چنین بگوید: عسرت مملکت بر شاه از همه کس معلوم تر است، و رعایت مصالح مملکت را از همه کس بیشتر می کند، حال هر قسم صلاح دانسد تقیمی بکنند. اگر مبلغی هم می افزودند، ضررش کمتر بود. متأسفانه گفتار تقی زاده خشن بود و با سلب اختیارات از پادشاهی. اقلأ نزاکت رانبایست از دست داد.

### کابینه ناصرالملک

بنا شد ناصرالملک کابینه تشکیل بدهد. چند شب تا سحر در مجلس شوری کشمکش بود. ۱۶ رمضان ۱۳۲۵ ناصرالملک کابینه را تشکیل داد. ناصرالملک: رئیس الوزرا و وزیر مالیه، آصف الدوله: وزیر داخله، مشیرالدوله: وزیر خارجه، مستوفی الممالک: وزیر جنگ، صنیع الدوله: فواید عاقله (فواید عاقله جزو وزارت علوم است)، مؤتمن الملک: وزیر تجارت، من بنده وزیر عدلیه. شاه راضی باین کابینه نبود. در ماه شوال اولین بودجه مملکتی از مجلس گشت.

روز ۱۴ شوال سید محمد طباطبائی نظر با شفتگی انجمنهای گوناگون در

۱- جلال الدوله برای پدرش (ظل سلطان) کار می کرد.

مجلس اظهار داشت که ما از حکومت شوروی و سلطنت مشروطه محسنات شنیده بودیم، اگر نتیجه این است که مشاهده میشود، هیچ فایده نخواهیم دید. وظیفه سلطنت است که از بی نظمی جلوگیری کند؛ کسی از جان خود امنیت ندارد. معنی این نطق آن بود که شاه و رجال دست از تشکیل انجمن برای تخریب مجلس بکشند.

رئیس الوزرا و وزیر جنگ در مجلس راجع برفورم نظام مذاکره کردند و ضمناً گفتگو از خودسری رئیس قزاق شد. رئیس مجلس لازم دانست که رئیس قزاق را اززد و خورد با فوج سیلاخور که روز پیش اتفاق افتاده بود، ملامت کنند. ۱۶ شوال در مجلس خصوصی در ضمن حرارت آتشین بعضی از وکلا تبعید سعدالدوله و شاپسال و امیر بهادر را عنوان کردند. رئیس الوزرا که حاضر بود، گفت: میدانم که دسته‌ای بر ضد مجلس کوشش می کنند. مذاکرات مجلس در تبعید اشخاص آفتابی شد. ملك المتكلمين و دیگران در مسجد سپهسالار بالای منبر گفتند.

کابینه خواست قزاق را در تحت امر وزارت جنگ در آورد و امیر بهادر در کار نظام مداخله نکند نه برای روس نه برای شاه، این هیچ قابل تحمل نبود. ۱۸ شوال واقعه بمب اتفاق افتاد (۱۳۲۵). شاه برای گردش سوار شد، خود در کالسکه بود و اتومبیل از پیش. نزدیک خانه ظل السلطان بمبی برای شاه انداختند، باتومبیل گرفت، چند نفر زخم‌دار و کشته شدند. دولت‌ها گفتند کار ملت‌ها و ظل السلطانست، ملت‌ها گفتند کار دولت‌ها میباشد برای اتهام ملت و بهانه مخالفت، و الا چه لزوم داشت که شاه در کالسکه دنبال اتومبیل حرکت کند. انجمن آذر بایجان در آن نزدیکی بود، مورد سوءظن شد.

مجلس بدست کمیسیونهای محرمانه مداخله در امور اجرائی می کرد، تقسیم قوی ملحوظ نبود. راجع بواقعه بمب مجلس بوزارت داخله نوشت:

لایحه را که راجع بادره نظمیته فرستاده بودید، از مطالب آن استحضار حاصل شد. رأی مجلس اینست که مادامی که قانون جدید کلیه ادارات وضع نشده است، باید بترتیب سابق رفتار کرد و فعلاً مجلس شورای ملی این مطلب را تصویب می کند. از طرف عدلیه استنطاقاتی با نظارت حاج سید نصرالله تقوی از طرف مجلس و مصطفی خان حاجب الدوله از طرف شاه شد و مطلبی بدست نیامد.

سیم ذیقعه ۱۳۲۵ میتینگ عمومی بر ضد ناصحان شاه بخصوص سعدالدوله و امیر بهادر در میدان توپخانه داده شد، روز دیگر اطراف مجلس ازدحام کردند.

روز هشتم ذیقعه شاه کابینه را خواست، یا تغییر تمام گفت: حالا من خوابم، برای من کابینه درست می کنید، بروید پی کارتان. مرخص شدیم. ناصرالملک در اطاق حاجب الدوله، سایر وزرا در اطاق امیر بهادر توقیف شدیم. علاء الدوله از طرف مجلس پیغام برای شاه آورده بود، معزی الیه و معین الدوله برادرش توقیف شدند و بیم گزند میرفت، عضدالملک از ایشان جدا نشد.

سفیر روس و انگلیس یادداشتی برای شاه فرستادند که در خیال برهم زدن مجلس نباشد، با مجلس همراهی کند. بظن السلطان هم بگویند که از خیال سلطنت متصرف شود، ولیعهد رسماً شناخته شده است.

وزیر امور خارجه روس برادوارد گری اطلاع می دهد که شاه مکرر از ما حمایت خواسته و ما بی طرفی اختیار کردیم.

صنیع الدوله بامیر بهادر گفت: ناصرالملک صاحب نشان بزرگ از انگلیس است و از صاحب آن نشان حمایت دارند. امیر گفت: برای ناصرالملک خطری نیست لکن چون شاه بعلاء الدوله متغیر است و عضدالملک واسطه، با احترام عضدالملک میخواهیم اول مرخصی او را بگیریم. دو ساعت از شب گذشته چرچیل

وارد شد، بحضور رفت، گفت: ما باید برای احترام نشان خودمان تقصیر ناصرالملک را بدانیم، اگر خیانتی کرده نشانرا از او بگیریم. بدیهی بود که ناصرالملک مرخص می شد و شد. وزرا باتفاق بمنزل او رفتیم، وداع کردیم. روز دیگر بطرف فرنگ حرکت کرد و از سفارت کسی همراه او فرستادند.

روز دیگر مشیرالسلطنه زمام دار شد، ظفرالسلطنه بحکومت طهران بر قرار گردید.

عده [ای] از مردم چالمیدان و سنگلج بتحریرمقتدر نظام و صنیع حضرت بطرف بهارستان حمله آوردند، اول در مسجد آمده شلیک کردند، در مسجد را بستند، بطرف مجلس آمدند در بسته بود، چند تیر هم آنجا شلیک کرده رفتند بسمت توپخانه. از طرف ملت کسی دست بیرون نیاورد، ولی آنها که در توپخانه جمع شدند، آزادی خواهان نیز در مسجد اجماع کردند و وکلا در مجلس. چادری در گوشه میدان توپخانه برابر درب قورخانه که فعلاً درب نظمیّه است، بر پا کردند. منبر تکیه دولت رازیر چادر گزارند، اشخاصی صبح تا شب زیر آن خیمه بر علیه مشروطه سخنوری می کردند. شیخ فضل الله در قورخانه معتکف شد. مشروطه طلب را آزار می کردند، حتی یکی را کشته بدرخت آویختند، یکی از پسران نقیب که میدان دار بودند چشم او را با چاقواز کاسه بیرون آورد. مادر مقتول از شنیدن آن واقعه دیوانه شد و بهمان حال بود تا در گزشت.

بازارها بسته شد، دسته قزاق در میدان توپخانه توپها را ردیف کردند.

مجلسیان مسجد سپهسالار و بهارستان و نگارستان را سنگر قرار دادند.

دو روز بعد از استعفای ناصرالملک، صنیع الدوله بحضور شاه رفت و من همراه بودم. شاه روی خوشی نشان نداد، مرخص شدیم. صنیع الدوله دیگر بدرب خانه نیامد. من مجاور اطاق امیر بهادر شدم. غالباً عضدالملک و آصف الدوله و اقبال الدوله و ظفرالسلطنه هم بودند. تأمل دولتیها در اقدام بواسطه سفارش سفر

بود و میخواستند شروع از طرف ملت بشود. هفته ای بر این منوال گذشت.  
از ایل نفر و رامین قریب هزار نفر با چماق در اصطبل نشسته بودند،  
ریاست آنها با اقبال الدوله بود.

من هر روز شرفیاب می شدم. روزی شاه از بسته بودن بازار شکایت  
می کرد. من بعهده گرفتم که باز کنند. بمجلس رفتم و کوشش کردم بنا شد بعد  
از ظهر باز شود و شد. سه نفر قزاق در دهنه پامنار سه تیر خالی کرده بطرف بازار  
تاختند؛ بازار بسته شد من بدرب خانه رفتم. شاه جلو اطاق بریلیان بود. گفت: چه  
شد، بازار را باز نکردند؟ عرض کردم: بفرمائید شهر را نظم بدهند. بازار را باز  
کردند، شلیک قزاق بست. شاه متغیرانه از درب گلخانه تشریف بردند. غلامحسین  
غفاری (صاحب اختیار) مثنی در پهلوی من زده گفت: عقلت کم است، اگر امر  
کند طنابت بیندازند، چه می کنی؟

شبها حاج سید نصرالله، میرزا ابرهیم، تقی زاده، مستشارالدوله  
بخانه های خود نمیروند، در منزل صنیع الدوله بیتوته می کنند.

گویا شب ۱۴ ذی قعدة ۱۳۲۵ بود، باطاق امیر بهادر وارد شدم، عضدالملک  
و آصف الدوله و ظفر السلطنه را مبهوت دیدم. امیر بهادر بعد آمد. آصف الدوله  
گفت: اگر کارها باین درست میشود، مرا بدار بکشند. دانستم واقعه تازه [ای] رخ  
داده، با امیر بهادر که او هم متفکر بود، گفتم: اگر که منظور شاه نبودن مجلس  
است، من میروم بوکلا میگویم کار را بخون ریزی نکشانند و متفرق شوند، اما فکر  
کنید اگر جواب تبریز و باد کوبه و سایر ولایات را نتوانستید بدهید و برای  
اسکات، حضور مجلس لازم شد و وکلا جمع نشدند، چه خواهید کرد؟ گفت:  
شاه نمیخواهد مجلس نباشد، میخواهد چهار نفر در طهران نباشند: تقی زاده، سید  
جمال، میرزا ابرهیم، ملک المتکلمین. میرزا ابرهیم رفیق و تابع تقی زاده بود و  
تقی زاده صمیمی و تند بود و لهجه خشن داشت، ملک المتکلمین (میرزا نصرالله

بهستی) معروف بود که برای ظلّ سلطان کار می کند، سید جمال را می گفتند از اقبال الدوله پول می گرفت، فحش هم می داد.

بامیر گفتم: این منظور بر عهده من. عضدالملک گفت: اینکه میگوئی بنویس. چیزی مبهم نوشتی. گفت: همان طور که گفتی بنویس. شرحی جازماً نوشتی. داد بامیر و گفت: دیگر چه می گوئی؟ نوشته مرا امیر باقدرون برد. مرا با ظفرالسلطنه احضار کردند. رفتیم، در اطاق کوچکی شاه زیر کرسی نشسته بود، اجازه داد نشستیم، فرمود: اینرا تو نوشتی؟ عرض کردم: بلی. فرمود: تعهد می کنی؟ عرض کردم: مرخص بفرمائید بخوانم. خواندم. عرض کردم: اجازه بفرمائید سوادی از روی آن بردارم. قلمدان روی کرسی بود، بمن دادند. من دوسه سطر نوشته خود را سواد کردم و عرض کردم: تعهد می کنم. فرمود: بروید بدالان. که آمدید، صدا کردند. امیر گفت: بله قربان. فرمود: پس پلکونیک چه میشود؟ عرض کرد: باید ناسخ دستخط بفرمائید. فرمود: تو برگرد. من دانستم که دستخط توپ بستن بمجلس صادر شده بود.

امشب هم بخیر گزشت، روز دیگر تقی زاده را خواستم و گفتم: اگر برای مصلحت مسافرتی بخراسان بکنید چه عیب دارد؟ قبول نکرد.

جنگال طوری بود که کسی از من نپرسید آن تعهد چه شد، بهرحال فرصتی بدست آمد. با ظفرالسلطنه بمجلس میرفتیم، او در میدان پیاده شد گفت: دو یست نفر دارم، میخواهم بینم کجا خوبست که آنها را بسنگر بگذارم. من بمجلس رفتم.

شب یکی از گماشتگان من که در قراولخانه کنج میدان جزو ملتجیها تفنگ برداشته بود، گفت: یکی از تفنگچیها اظهار داشت که این فلان فلان شده رابزنیم که یک دروغ در مجلس می گوید و یک دروغ در دربار. دیگری گفت: اینطور نیست همه با اسلحه و سوار حرکت می کنند، این تنهاست و حربه ندارد،

اگر بدخیال بود، جرئت نمی کرد. هر که بود خدا بیامرزدش.  
میدان و مجلس ادامه دارد.

روز دپگر در موقعی که شرفیاب شدم، لدی الورد شاه گفت: الآن خیر آوردند که مردم باریک هجوم کردند. عرض کردم: دروغ است، من که می آمدم هیچکس دور ارک نبود. فرمود: چه میخواهند، حافظ مجلس منم، این ازدحام چیست؟ عرض کردم: شیخ فضل الله در قورخانه نشسته جمعی در میدان دور او جمع شده اند. مردم دیگر از ترس آنها اطراف مجلس را گرفته اند. اعلی حضرت شاه هستید و حافظ مملکت و مجلس و هر چه هست، دو دستخط صادر بفرمائید: یکی بمجلس، یکی بشیخ، که حافظ امنیت ما، این ازدحام چه معنی دارد؟ هر طرف که تا مغرب متفرق نشدند، بقوه قهریه متفرق می کنیم. اگر حرف حساب دارند چهار نفر مینشانیم، بگویند و بشنوند.

مشیرالسلطنه عامی بود، لکن مفروض نبود، عرض کرد: صحیح عرض می کنند. شاه فرمود: بروید بنشینید دو دستخط بنویسید. نوشته شد، یکی را من بمجلس بردم، یکی را محمّد علی خان قوام الدوله بقورخانه.

در مجلس کمیسیون خواستم. احتشام السلطنه و آقا سید عبدالله و امین القرب و تقی زاده کمیسیون کردیم. دستخط را دادم خواندند. تقی زاده گفت: حال، ما یک طرف و عرق خورهای میدان یک طرف. گفتم: من از موقع استفاده کردم و این دستخط صادر شد که کاری باصلاح بکشد، طریق عقل اینست که تا شب مسجد و مجلس خالی بشود و مردم بروند. می دانم که میدانها متفرق نخواهند شد، تقصیر آنطرف می افتد و دول بشما اعتراض نخواهند کرد، اگر تأمل دارید خدا حافظ، مرا دیگر نخواهید دید، خدا حافظ و بیش ازین بدون نتیجه با جان خودم بازی نمی کنم. گفتند: باید بکمیسیون جنگ رجوع کنیم. رفتند و شور کردند و قبول شد. آقا سید عبدالله بملاحظه مردم بازاری و تقی زاده بملاحظه

تندروها بمنبر رفتند و بیاناتی کردند؛ انصاف میدهم که تقی زاده خوب نطقی کرد، بطوری که من انتظار نداشتم. تا مغرب متفرق شدند و وکلا بمنازل خود رفتند. پس از تفرقه مردم، بدربار رفتیم. میدان برجا و منبر برپا بود. قبل از رفتن بامیر گفته بودم که مسجد و مجلس بعهده من، ضامن میدان کیست؟ گفت: این کلاه من.

چون تعهد خودم را انجام داده بودم، بامیر گفتم: من کار خودم را کردم، نوبت کلاه حضرت عالی است، میدان را دیدم کمافی السابق برقرار بود. گفت: بمن خبر رسیده است که مجلس هم متفرق نشده اند. گفتم: امینی همراه من کنید مسجد و مجلس را ببینند. آواز داد: اوشاقلر یکی آمد. رفتیم منزل امین در باز محقق الذوله را برداشتیم رفتیم. درب مجلس کسی نبود. اوشاقلر معترف شد. بمسجد آمدیم دوسه نفر دیده شد، خدام گفتند: اینها بُنه پا هستند، صبح میروند. برگشتیم اوشاقلر حقیقترا گفت. امیر درهم شد. گفتم: من تکلیف شاق نمیکنم، قانعم بخواباندن چادرو برداشتن منبر. حکم کرد شبانه چادر را خوابانند و منبر را بردند. قرآق هم میدان را خالی کرد. اقبال الذوله ورامیشهار همان شب روانه کرد رفتند.

روز دیگر شیخ فضل الله بخانه شیخ مهدی ارکی رفت، دو روز ماند، از آنجا بمدرسه مروی. با ظفر السلطنه بمدرسه رفتیم، درد کار را گفتیم. شیخ هم بمنزل رفت. بسمی عضد الملک و شعاع السلطنه باز التیامی دست داد (۱۸ ذیقعدہ ۱۳۲۵).

برای مزید اطمینان مردم شرحی در تأیید مشروطیت در پشت قرآنی دستخط شده بمجلس بردند.



## کابینه نظام السلطنه

پس از خاتمه میدان، کابینه نظام السلطنه تشکیل شد. نظام السلطنه: رئیس الوزرا و وزیر مالیّه، صنّیع الدوله: وزیر فواید عامه، مشیرالدوله: وزیر خارجه، ظفرالسلطنه: وزیر جنگ، قائم مقام: وزیر تجارت، مخبرالسلطنه: وزیر عدلیّه، آصف الدوله: وزیر داخله.

رحیم خان چلبیانلو صاحب منصب کشیکخانه و طرف اعتماد شاه که پسرش بشیریز حمله برده بود، باصرار مجلس در عدلیّه محبوس است، با اجازه مجلس مرخص شد. یک کالسکه با چهار اسب برای من فرستاد، رد کردم.

نمیدانم چرا تمام کارهای سخت برای من پیش می آمد؟ باید برای دادخواهی رعایای شاه، میاشر او را از خمسه بخواهم. رئیس الوزرا گفت: شاه مایل است تو از عدلیّه بوزارتخانه دیگر بروی. طرحی در عدلیّه ریخته بودم، مهلت خواستم که باتعام برسد. تا آنوقت اساس سرابتدائی و استیناف نبود، من اجرای این اساس محاکم را مسئول قرار دادم و امضای وزیر را در احکام موقوف داشتم. محکمه ابتدائی نمره (۶) را برای غلط کاری عزل کردم. اجزای مناسب برای تمیز نداشتیم؛ سه نفر از وکلای مجلس و سه نفر از استیناف و مفتشی از طرف خودم تمیز را تشکیل می دادند. چون نقشه انجام یافت، استعفا کردم. شاه خواسته بود که باسلامبل بروم. نظام السلطنه نگفت که در کابینه باشم، من بمعارف رفتم (۲۶ محرم ۱۳۲۶).

## تزلزل در مجلس

وکلای غوغا دارند، نسبت اختلاس بیکدیگر می دهند؛ معلوم میشود در کمیسیونها غمض عین بسیار شده است. احتشام السلطنه رئیس بسید عبدالله می گوید: تورشوه می گیری. مجلس سه دسته میشود: طرفدار رئیس ۶۰ نفر،

طرفدار سید ۲۰ نفر، طرفدار تقی زاده ۲۵ نفر.

اواخر محرم ۱۳۲۶ احتشام السلطنه استعفا داد، ممتازالدوله رئیس شد. ذکاء الملک پشتهاد کرد که رئیس سه ماه سه ماه تجدید شود. احتشام السلطنه تند بود، ممتازالدوله کند.

صاحب اختیار والی فارس معاودت قوام الملک را بفارس خواست، آصف الدوله اجازه داد، مجلس پرخاش کرد، استعفا داد. نظام السلطنه داخله را قبول کرد، صنایع الدوله مالیه رفت، مؤید السلطنه عدلیه. اواسط صفر ۱۳۲۶ قوام الملک بتحریرک میرزا حسینخان گواری کشته شد.

دست ظلّ سلطان نمی گزارد آرامی حاصل شود. در عمارت ابیض سر سفره امیر بهادر وارد شد و گفت: الآن خبر آوردند که در مجلس کسی فریاد می کرد که ایران جمهوریست و ظلّ سلطان رئیس جمهور. شاه باندرون رفته نایب السلطنه را خواست. نظام السلطنه بمن نگاه کرد، گفتم: اشکال ندارد، دستخطی صادر شود ظلّ سلطان از طهران برود. از مجلس ملاحظه داشتند. گفتم: بمهدء من. دستخط صادر شد، بمجلس بردم، موافقت کردند. ظلّ سلطان سعدآباد رفت و از آنجا بفرنگ.

## دعوت انجمن اصناف

انجمن اصناف دعوتی کردند. علما حضور داشتند. از وزیر عدلیه و ظفر السلطنه وزیر جنگ و بنده بودیم. از هر دری گفتگو شد. سخن از عدلیه بمیان آمد. ملک المتکلمین گفت: نقص عدلیه از نرسیدن حقوق اجزاست. مؤید السلطنه خواست چیزی بگوید، من سخن را گرفته گفتم: البته نرسیدن حقوق نقصی است، اما اشکال جای دیگر است، در دست مردم احکام شرعی و عرفی متناقض بسیار است و عدلیه نمیداند کدام را بموقع اجری بگذارد.

خوبست چند نفر از آقایان احکام را بر سنده، حق و باطل را تشخیص بدهند؛ حق مجری شود و باطل را بسوزانند. آقا سید عبدالله که بر سر مأموریت اصفهان توسطی کرده بود و من نپذیرفته بودم، کدورتی داشت، برخاست و گفت: کار بجائی رسیده که می گویند حکم خدا را باید سوزاند. علما رفتند، مجلس خلوت شد. ملك المتكلمين و سید یحیی دولت آبادی و من بنده ماندیم.

شب صدرالعلما رؤسای اصناف را خواست که بازار را ببندند و رفتن مرا از طهران بخواهند. گفتند: فلانی حرف بدی نزد، باطل را سوزاندن محل ایراد نمیشود. و طبیعت صورتی پیش آورد که من باراده از طهران رفتم. اشکال میاست ایران، آذربایجان و فارس است، یکجا روس و عثمانی انگشت تحریکشان در کار است و یکجا انگلیس امتیّت راه میخواهد. قشقائی و عرب بجان هم افتاده اند.

ترکها بمرگور آمدند. فرمانفرما استعفا داد. در مجلس کمیسیونی تشکیل شد که برای آذربایجان حاکمی معین کنند. هیئت وزرا حضور داشتند. تقی زاده تسبیحی دست گرفت و اسامی رجال را بر شمرد. شش هفت نفر را اسم بردند، من جمله عین الدوله و نیرالدوله و آصف الدوله ورد کردند. و این کار مگر رشد. من بشوخی گفتم: اکنون که هیچکس نیست، من میروم. تقی زاده را پسند آمد و من خجالت کشیدم بگویم بر سبیل مزاح گفتم؛ چه تا آنوقت جز سرپرستی مزرعه ای را نکرده بودم. بگردنم بار شد. بانظام السلطنه پیش شاه رفتم. او هم قبول کرد. دوستان مرا ملامت کردند، چه سود که تقدیر این بود (۱۸ ربیع الاول ۱۳۲۶).

فرمان مأموریت من دستخط شاه بود:

مخیر السلطنه در این موقع که نظر بفرط لیاقت و کفایت، بشما فرمانفرمائی مملکت آذربایجان را مرحمت فرمودیم. لازم شد که این دستخط را مزیداً للتأکید در اعاده امتیّت و نظم آنجا بشما بنویسیم که بعد از ورود آنجا،

کمال جد و جهد را در انتظام امور مملکت آذربایجان بعمل آورید و با کمال قدرت مشغول نظم باشید که کار آن مملکت انشاء الله زودتر مرتب و منظم گردد، ۲۶ ربیع الاول ۱۳۲۶.

ده روز قبل از حرکت من، رحیمخان چلبیانلو فراراً تبریز رفته بود و مقارن این احوال ماژور سنارسکی با شش هزار جمعیت و توپخانه بر حد بيله سوار آمد که مطالبات معوقه اتباع روس را وصول کند. طوایف شاه سون طرف ایران هم ازدحام کرده بودند.

بنظام السلطنه نوشتم: یکسالست بخدمات وزارتتی مشغولم و کمتر مبلغی که در مجلس برای حقوق وزرا گفته شده است ماهی پانصد تومانست، حقوق یکساله مرا بدهید، بروم (حقوق وزیر را از آن پس ماهی ۱۰۰۰ تومان کردند). نظام السلطنه نوشت: وزرا را مفتضح کردی. من خرج سفر نخواستم (بودجه حکومت آذربایجان هم معین نبود).

استغفای فرمانفرما دروغ بود. نظام الدوله و بصیر السلطنه رفقای او اشکال کردند رفتن مرا و باصرار تقی زاده راضی شدند و من نمیدانستم. (نظام الدوله و بصیر السلطنه عضو انجمن ایالتی بودند).

از دروازه طهران که بیرون رفتم، چند نفر از تبریز می آمدند. قضایا را گفتند. در قزوین باز عده ای از مسافرین همین نغمه را سرودند. من متوکلاً علی الله رفتم.

در تفلیس کاخانوسکی که کارهای خارجه با او بود، مرا ملاقات کرد و از قوه من پرسید. گفتم: سلامت سلوک و گفتن خیر و مصلحت. میل داشت از جانشین قفقاز ملاقات کنم، کردم. جلالی بتمام سان دادند و در ظروف طلا چای آوردند. گفت انتظار داریم امور آذربایجان سامانی بگیرد. گفتم: یک سر رشته بدست شماست.

قضیه بیله سوار را در ملاقات اول کاخانومکی بمن گفته بود و اظهار مساعدت می کرد، در ملاقات دوم از گفتارش عدم مساعدت مفهوم می شد. در صوفیان اجلال الملك رئیس نظمیة تبریز با استقبال آمده گفت: در ورود بشیریز تکلیف چه خواهد بود؟ گفتم: شما اصرید. گفت: بیرون شهر سه چادر زده اند: حکومت، انجمن، تجار، اول باید بخیمه انجمن رفت. گفتم: شما از پیش بروید و هدایت کنید.

لدى ورود جمعی پیش آمدند که هیچکدام را نمیشناختم جز اجلال الملك و بصیر السلطنه. مرا بچادری بردند. چیزی نگزشت خیر شدیم که انجمن قهر کرد و رفت. معلوم شد من اول بچادر حکومت رفته ام. از چادر حکومت بچادر تجار رفتم و از آنجا بانجمن. آشفتگی آرامی مبذل شد. میرزا حسین واعظ روضه خواند. از انجمن بعمارت حکومتی آمدم. شغل شاغل مسئله بیله سوار است و دست خالی.

حاج نظام الدوله رئیس قشونست، ۲۵ هزار تومان از طهران فرستادند، ۱۵ هزار تومان بمعزیه الیه دادم که در آهر بریاست رحیمخان اردوشی تشکیل دهد. بواسطه محبتی که در وزارت عدلیه باو (رحیمخان) کرده بودم، بی صمیمیتی نبود. برای تشویق بمنزل او رفتم، جلو مخدع سینی دیدم، طاقه شال شیروانی و عده [ای] امپریال. من در طرف دیگر نشستم. شیخ سلیم و میرهاشم صدر مجلسرا گرفته و جای برای من باز گزارده بودند. گفتم: موقعی است که باید بسردار کمک کرد، این سینی را بصدوقدار سردار بدهند. شیخ سلیم و میرهاشم دندانانی تیز کرده بودند، حیف که دندان من کند بود.

اردو در اهر تشکیل شد، لکن روسها مهلت ندادند، اولتیماتوم ۲۴ ساعته فرستادند (اول خرداد). طهران بواسطه تزلزل کابینه جواب مطالبرا نمیدهد. از جریانات طهران بی خبریم و گرفتار اصلاح بی اسباب. مطالبه روس بر دو قسم

است: یکی از بابت محاسبات جاری بین شاهسون و مخارج اردو که سرحد آورده‌اند، یکی خونیهای داریوکلزوف. ۱۸۰ هزار مناط مطالبه دارند ۵۰ هزار خونیها، بقیه از بابت عطاکبات و مسارف. سالار موقر مأمور سرحد مبلغی از قروض شاهسون را پرداخته است. سعی وزارت خارجه، امپراطور بخواش اعلیحضرت پانزده روز مهلت داده است. سنارسکی اطلاع می‌دهد: مدت قطعی ملوکانه در ۲۷ ماه تمام میشود، امروز پانزدهم است، بر حسب وظیفه اطلاع می‌دهد که اگر اجرای مطالبه تا آن تاریخ بعمل نیاید، شروع می‌کنم بعمل آوردن امری که برعهده افواج من است.

در سفر دوم که من بتبریز آمدم این سنارسکی رئیس عده متوقف تبریز بود، دیدن نکرد. چون من وارد بودم، عده را کم کردند، او رفت و برای سرکشی برگشت، دیدن کرد، گفت: در سرحد بیله سوار دوهزار سوار قوجه بیکلو نمایش دادند، و من دیدم که با شش هزار جمعیت حریف نبودم اگر تو پخانه نداشتی. ظفر السلطنه وزیر جنگ استعفا داده است، مستوفی بجای او آمده. مشیرالدوله تلگراف می‌کند بتاريخ ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۲۶.

در بدو امر مرضیه اولیای دم را خواسته بودند، معلوم کردیم که اقدام از طرف آنها شده و تنبیه مقصرین را خواستیم، از تقاضای ما تعجب کردند. بواسطه استعفای کابینه که دیروز مجدداً تشکیل شد، جواب بتعویق افتاد. ولی نوشته میشود که باید از طرفین تأدیب مقصرین و تأدیه خسارت بعمل آید. سه روز بودسیم طهران کار نمیکرد، من منتظر خبر نشده کار خودم را کردم، ۴۸ هزار مناط شاهسونها پرداختند، ۵۰ هزار مناط ۲۴ ساعته مطالبه می‌کردند، از حاجی فرض تبعه روس قرض کرده، پرداختم و بوزارت خارجه اطلاع دادم، قرار غرامت خون را با وزارت خارجه داده بودند. سؤال با توپ را ما باید بعبارات: دوستان استظهان انامل مؤدت، احساسات حق گزارانه و امثال آنها، جواب بدهیم.

انصاف اینست که تجاوز از طرف روس بود و ما خسارت کشیدیم.

از ۲۰ جمادی الاولی (۱۳ تیرماه) راه مخایره بسته شد. بانك انگلیس محرمانه اطلاع داد که مجلس را بتوپ بستند. بتعلیم قنصل جنرال روس انجمن اسلامی در سرخاب منعقد شد.

دو روز قبل قنصل ژنرال پاخیتانف مرا ملاقات کرده، پرسید: سمت شما در اینجا چیست و با شاه چه احوال دارید؟ گفتم: در اسلوب مشروطیت حکومت دارم. گفت: فهمیدم و بتعرض رفت.

توپ بستن بمجلس در ۲۳ جمادی الاولی واقع شده بود.

در اوایل جمادی الاولی هارتویک سفیر روس و مارلینک شارژدافر انگلیس رفیق او، مجلس را تهدید کرده بودند که ضدیت با شاه سبب مداخله ایشان خواهد شد و معلوم بود که بین دو بهانه جوالتیام غیرممکن است.

دو عاقل را نباشد کین و پیکار	نه دانامی ستیزد باسیکار
اگر نادان بوحشت سخت گوید	خردمنیش بنرمی دل بجوید
دو صاحبدل نگه دارند مونی	همیدون سرکش و آزرم جوئی
وگر از هر دو جانب جاهلانند	اگر زنجیر باشد بگسلانند

شهر تبریز دو دسته شدند؛ شتربان و سرخاب مستبد در تحت نفوذ قنصل ژنرال روس و طرفدار انجمن اسلامی، میرزا حسن مجتهد را مظهر انجمن اسلامی قرار دادند، میرهاشم میداندار بود؛ خیابان و نوبران و امیر خیز طرفدار انجمن ایالتی.

مردم در تلگرافخانه جمع شدند، تلگرافهای سخت بطهران کردند، حتی بعزل شاه، و درصدد اردوئی برآمدند که بطهران بفرستند.

قبل از سه مخایره بوزارت داخله گفته بودم. بزحمت زیاد ۳۰۰ سوار و یک فوج برای حرکت بأرومی حاضر کردم و محتشم السلطنه برای کارهای

سرحذی در اُرومی است. بواسطه اخبار موحشی که میرسد اهل شهر سرباز ملی تدارک می کنند، سوار و فوجرا از رفتن با اُرومی مانعند، میخواهند بپهران بفرستند؛ میگویند از شیراز ورشت و همدان سرباز حرکت کرده است. با اینکه در این چند روزه دستخط تلگرافی صادر شد که مجلس مستقل و در حمایت ماست، چرا طهران آرام نمی گیرد؟ تبعید چهارتقرأ مفسد این تفصیل را نمیخواهد.

این امتحانات را همه جا کرده اند فایده نبرده اند. باز دیگران طاقت داشتند ما طاقت هم نداریم. قوای ما از آن قیل است که من صد نفر مأمور نظم گرمروود کردم، اسب و تفنگ نایب الحکومه را بردند. هر وقت خواستید مفسد بگیریید، من صدها نشان میدهم همشکل و هم رنگ.

۲۶ جمادی الاولی تلگرافی از مشیرالسلطنه رسید که شما نوکر محترم دولت هستید و بیایالت برقرار. پنج نفر (نمایندگان انجمن ایالتی) را بگیریید تحویل انجمن اسلامی بدهید: بصیرالسلطنه، حاج مهدی کوزه کنانی، شیخ حسین، نظام الدوله، شیخ سلیم که جمله در قنصلگری روس رفته بودند. من فکر کردم دیدم نمیشود دورنگ شد. تلگراف باستعفا کردم و اجازه حرکت بفرنگ خواستم. بشارت الدوله اصرار داشت که تافرصت است باید از تبریز رفت، اجلال الملك گفت: اگر شما بروید چراغ مشروطه در تبریز خاموش می شود. من در رفتن عجله نکردم. در ۲۸ جمادی الاولی جواب آمد: کارها را بمقتدرالدوله بسپارید. استعفا و مسامحه من در حرکت همین قدر شد که اسلحه و قورخانه بدست ملتیه افتاد.

عالی قاپو محل توقف نبود، گلوله دو طرف آنجا را میگرفت. بمنزل میرزا

۱- جلال الدوله و علاء الدوله و سردار منصور در نظر شاه مفسدند: جلال الدوله برای ظل سلطان کار می کند، علاء الدوله از میان دو سنگ آرد میخواهد، سردار منصور مردیست ساده.



اسحاق خان کارگزار رفتیم و از آنجا بمنزل حاج مشیر دفتر وزه و خورد را کار بالا گرفت. انجمن اسلامی جدیستی در کشتن من داشت و وحشت من از قنصل روس بود. تلگرافات مشیر السلطنه محلّ اعتنائشده، بامیر بهادر تلگراف کردم، او بعلیخان نامی از بستگان خود دستور داد که مرا بسرحد برساند.

پسر رحیم خان بر خیبانان مستولی شد، شجاع نظام مرندی بر امیر خیز. باقرخان بتوسط قنصلگری روس تأمین گرفت و کنار رفت، بستارخان تأمین ندادند، با قلیلی ایستادگی کرد؛ شجاع نظام در صدد آزار او بر نیامد.

گفته بودند بتقریبی بمنزل مشیر دفتر بریزند و مرا بکشند، شجاع نظام این کار را نکرد. من از تبریز رفتم و خداخواست سلامت وارد خاک اطیش شدم. در راه جلفا میدیدم که دسته دسته از قفقاز مجاهدین بتبریز می آمدند. متحن السلطنه در تفلیس اقدام کرده بود که مرا روسها توقیف کنند، ولی قدری دیر باین خیال افتاده بود. مشروطه طلبان خواستند من در تبریز بمانم، گفتم: شما مجبورید هرگونه اقدامی بکنید، قنصلها بشما ایراد نخواهند کرد و شما را عاری از سیامت می دانند، حضور من ممکن است مانع بعض اقدامات باشد، مبیایست من بروم و سبب عزیمت سردار اسعد باصفهان بشوم.

## از برلن بشاه عرض کردم

هر کس هر چه بحضور مبارك عرض کند، اسمش دولتخواهی است، باید ملاحظه بفرمائید کیست و علم و اطلاعات چیست، بفکر مملکت است یا در بند استفادات خویش؟ مصلحت شاه با مصلحت ملك و ملت تباین ندارد؛ کدام امر است که خیر مملکت باشد و خیر شاه نباشد؟ آنکه شاه را از ملت و ملت را از شاه برنجاند دولتخواه نیست، اگر خائن نباشد در امتباه است.

انضباط مالیّه، صحت عدلیّه، آسایش رعیت، رعایت مصالح مملکت در اعطای امتیازات، کدام یک خلاف اراده ملوکانه است؟  
مجلس غیر از توجه ملوکانه بجریان امور چه تمنا دارد؟  
مصالح عمرو و زید غیر از اینست. از بی نظمی مالیّه استفاده می کنند. عدلیّه را بی بند و بار میخوانند که رعیت را بچاپند. رشوت می گیرند و امتیاز میدهند، و اختلاف در منافع مردم درباریست که وجود مجلس را منافی منافع خود میدانند. چاکر با اینکه رانده در گاهم، چون دولتخواه شاهی از برلن لازم دانستم بوظیفه چاکری عرایض صادقانه را بعرض برسانم.

فدوی مهدیقلی

### به مشیر السلطنه نوشتم

اگر در ایران عنوان مشروطیت پیش نیامده بود، دولت میبایست مشروطه از چوب بتراشد.

تصوّر نفرمائید که دوباره بحکومت جاهلیت بر میتوان گشت. گفته شده است مشروطیت در ایران زود بود و مقدمات چندان میخواست، منکر نیستم؛ حال امری واقع شده است، بزود و خورد بهتر نمیشود.

دولت باید بمهربانی و تدبیر با حسن نیت مجلس را اداره کند. مجلس هرگز تقاضائی برخلاف خیر مملکت نمیکند و خیر مملکت خیر شاهست. اگر خیر عمرو و زید نیست، نباشد. بتشد غوغا خوابیدنی نیست و اوضاع روز بروز پیچیده تر می شود و خدا داناست بکجا خواهد رسید.

بدان شاهی که با دست ولایت      اساس کفر را از بیخ برکنند  
وَرث زین نیست باورتا بیارم      زهر ملت که خواهی سخت سوگند

گرم دهری همی خوانی، بدیهور وراز گسبران همی دانی، بپازند  
 وراسرائیلیم دانی، بیعقوب وگر نصرانیم خوانی، بفرزند  
 که این راهی که زی مغرب گرائی برآرد عاقبت سراز دماوند  
 چهار بیت اول از حسینقلی خان پسر امان الله خان والی  
 کردستانست، شعر آخر را خود بدان ملحق کردم و از غرایبست که آخر کار  
 شاه و ملت بچنگ در اطراف دماوند کشید.

### گزارش طهران

در ماه ربیع الثانی کشمکش بین دولت و مجلس بالا می گیرد،  
 عضدالملک واسطه فیما بین میشود. شاه میخواهد ناطقین و روزنامه نگاران دست از  
 فتخاشی بکشند. مجلس تقاضا می کند که شش نفر در اطراف شاه نباشند:  
 امیر بهادر، شاپسال که معلّم شاه بوده، مفاخر الملک، امین الملک پسر وزیر بقایا،  
 مقتدر الملک، مجل السّلطان. شاه اجرای تقاضای خود را شرط قبول قرار میدهد و  
 قرار میشود در زمان واحد هر دو امر مجری شود. روزنامه نگاران و ناطقین دست از  
 بدگویی بر میدارند، شاه بوعده وفا نمی کند.

جمعی از شاهزادگان و نمایندگان انجمنها در منزل عضدالملک جمع  
 میشوند. در اول جمادی الاولی آن شش نفر کناره میجویند، امیر بهادر بسفارت  
 روس میرود، رئیس قزاقخانه لیاکف اظهار می کند که نسبت بمن سوء قصد  
 هست. دوم جمادی الاولی سفیر روس و شارژدافرانگلیس از وزیر امور خارجه  
 وقت میخواهند که عضدالملک و مستشارالدوله رئیس مجلس نیز باشند. ایشان  
 حاضر نشدند که مذاکره با وزیر امور خارجه کافی است. هارت و یک میگوید  
 ملت چه حق دارد مداخله در امور شخص شاه بکند؛ امیر بهادر پاسبان صدیق شاه  
 است، اگر مقصود خلع شاه است، ما تحمل نداریم و در این صورت دولت روس

با موافقت انگلیس مداخله خواهد کرد. مارلینک اظهار موافقت با گفتار سفیر می کند. بمنزل عضدالملک میروند و همان اظهارات را می کنند. می شود گفت که این مذاکره سدی بود در راه انقیام بین شاه و مجلس. مستشارالدوله و تقی زاده تصمیم معارضه باسلحه می گیرند.

بستندی سبک دست بردن بتیغ بدندان گزدپشت دست دریغ جواب این بود بگویند ملت خود حافظ شاه است، امیر بهادر خودش را هم نمیتواند حفظ کند. مجلس و انجمنها سوء قصد پشاه ندارند و خدمت گزارند، امنیت و حسن اداره میخواهند و این نمیشود مگر اینکه فتنه جو یان در اطراف شاه نباشند! حرف حسابی دو کلمه است: شاه میخواهد مجلس باشد یا نميخواهد؟ اگر میخواهد، طریق سلوک با مجلس معلوم است و اگر نميخواهد البته انقلاب در مملکت خواهد افتاد.

در ۳ جمادی الاولی شاه بیباغ شاه میرود با عده [ای] قزاق و توپ، مردم وحشتمی کنند عده [ای] قزاق با توپ از جلو مجلس می گزرنند؛ سیلاخورها در شهر بنای آشوب می گزارند.

جماعتی بعنوان فوج ملی اطراف مجلس جمع میشوند، تقی زاده آنها را ساکت می کند.

۴ جمادی الاولی (۱۶ خرداد) عضدالملک بیباغ شاه احضار میشود. بتوسط او جمعی بیباغ شاه دعوت می شوند، جلال الدوله و علاء الدوله و سردار منصور را نگاه می دارند. شاه رئیس مجلس را با بعضی وکلا میخواهد، میگوید: اجداد من مملکت را بشمشیر گرفتند، من بشمشیر نگاه می دارم (متأسفانه بشمشیر از دست دادند). امیر بهادر شبانه بیباغ شاه می آید. سید عبدالله و سید محمد شرحی عرض

۱- منافع هیچ پادشاهی با منافع ملت تباین ندارد، وسایط البته استفادات شخصی دارند و بازار آشفته میخواهند.

کرده، استخلاص متوقفین را مستدعی میشوند.

۸ جمادی الاولی جلال الدوله و سردار منصور بکلات و علاء الدوله بفیروز

کوه تبعید میشوند.

۷ جمادی الاولی (۱۹ خرداد) کابینه جدید معرفی میشود: مشیرالسلطنه:

رئیس الوزرا و وزیر داخله، صنیع الدوله؛ وزیر مالتی، علاء السلطنه؛ وزیر امور

خارجی، محتشم السلطنه؛ وزیر عدلیه، مستوفی الممالک و وزیر جنگ، مشیرالدوله؛

وزیر علوم، مؤتمن الملک؛ وزیر فواید عامه، مخیرالدوله؛ وزیر پست و تلگراف.

شهر بسرکردگی لیاکف نظامی می شود؛ ۲۵ نفر قزاق بمجلس آمده متفرق

شدن جماعت مجلس را میخواهند (۱۱ جمادی الاولی / ۲۳ خرداد). سید عبدالله

و تقی زاده و مستشارالدوله و ممتازالدوله مردم را متفرق می کنند. مهدی گاوکش

خود را می کشد. شاه تبعید هشت نفر را میخواهد: جهانگیرخان، سید محمد رضای

مساوات، سید جمال، ملک المتکلمین، میرزا داودخان، ظهیرالسلطان، حاج

میرزا یحیی دولت آبادی، میرزا علی محمد برادر او. سانسور روزنامه و ترک اسلحه

در معابر نیز تقاضا می شود. در ضمن قورخانه بیرون میبرند.

۱۷ جمادی الاولی (۲۹ خرداد) بازارها بسته میشود. مردم دور بهارستان

از حجام می کنند. از ولایات تهدید بفرستادن قشون میرسد.

شب سه شنبه ۲۳، وزیر بمجلس آمده اطمینان میدهند؛ کانه کار باصلاح

کشیده است. این بود که تقی زاده از لندن بمن نوشت که تا شما بودید بما راست

می گفتید، تکلیف خود را می دانستیم و حساب کار خود را می کردیم (مواقع

مختلف بود من بموافقت با خیال شاه از او سند می گرفتم). مقرر شده بود که

عده [ای] از ملیتون با عده [ای] از نمایندگان دولت مجلس کنند عده [ای] از ملیتون که

بباغ شاه رفته بودند، توقیف میشوند. آخر شب مشیرالسلطنه قبول تقاضاهای

مجلس را بمستشارالدوله رئیس مجلس اطلاع می دهد و اطمینانی حاصل

می گردد.

روز سه شنبه ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ (۵ تیرماه) قبل از طلوع آفتاب، علی آقای میرپنجه با عده [ای] قزاق بمسجد وارد میشوند و بزبان خوش بیرون میروند. قزاق اطراف مسجد و مجلس را می گیرند. سیدین و وکلا خبر شده بمجلس می آیند؛ ورود را ممانعت نمی کردند، اما نمی گزارند کسی خارج شود. از قاسم آقای میر پنج می پرسند که منظور چیست؟ می گوید: تفرقه مردم. می گویند: ما خودمان متفرقشان می کنیم. اعتنائی بگفتار آنها نمی کند. لیا کف با شش عراده توپ در میرسد و بدون اینکه داخل مذاکره شود، صف آرائی می کند. مستحفظینی که بر بام نظامیه و سردرب مجلس بودند، می توانستند لیا کف را بزنند و کشته شدن او در جنگ بهانه قانونی بدست روس نمیداد، بلکه مطابق قوانین نمیبایست او این خدمت را قبول کند. شنیده شد که سید حسن رزاز (پهلوان معروف) اراده کرد که لیا کف را بزند، ملك المتكلمین ممانعت کرد که اگر چه قانوناً کشته شدن او بهانه بدست روس نمیدهد، ولی او دولتی است، قوی قانون را زیر پامی گزارد و برای ایران خطرناکست. بالجمله زد و خورد شروع میشود. عده [ای] قزاق پیاده اسلحه را انداخته بطرف ملتون میروند. پس از هشت ساعت دولتیها غالب شده، مجلس را خراب می کنند و هر چه در آنجا بوده بیغما می برند، بملاوه خانه هائی چند که مجاور مجلس بوده غارت می کنند، منجمله خانه ظلّ السلطان. راه فرار نیز از برای ملتون باز گزارده بودند و چندان متحمل آنها نمی شدند، مگر اشخاصی را که باید گرفتار کرد. قریب سی نفر خود را بسفارت انگلیس می رسانند. بنای سفارت انگلیس بر این بود که فقط اشخاصی را بپذیرد که از برای آنها خطر جانی حتمی است.

پس از آنکه جهانگیر خان و ملك المتكلمین را در ۲۴ جمادی الاولی خفه می کنند، مرتضی قلیخان وکیل اصفهانرا با هفت نفر دیگر بسفارت راه

می دهند. تقی زاده با ستاکس پیغام می دهد که در جستجوی او هستند و بدون شبهه کشته خواهد شد. او را با سید حسن مدیر حبل المتین طهران برادر مؤید الاسلام مدیر حبل المتین کلکته و نایب مدیر مساوات و میرزا قاسمخان صور اسرافیل و سه نفر دیگر می پذیرند. معاضد السلطنه نیز از معاریف متحصنین است. میرزا ابرهیم وکیل آذربایجان در زد و خورد مجلس کشته میشود. اطراف سفارت را قزاق می گزارند و سبب شکایت سفارت می شود. سیدین باعد[ای] بخانه امین الدوله میروند، بقزاقخانه خبر میدهد، آنها را میبرند. سید عبدالله و سید محمد را باقیح وجهی بیاغ شاه بردند؛ سید عبدالله بکرمانشاه تبعید شد، چهارماه حبس بود، بعد مرخص شد که بکر بلا برود. جماعتی از علیون بشکنجه و گلوه و طناب و شمشیر و زهرجان تسلیم کردند. جماعتی مدتی زیر زنجیر بماندند از آنجمله بودند مستشارالدوله و یحیی میرزا و شیخ رئیس ابوالحسن میرزا. سید محمد رضا مدیر مساوات و سید جمال اصفهانی موفق بفرار شدند. سید جمال در بروجرد کشته شد، سید محمد رضا جان بدر برد. عکسی که روز ۲۳ جمادی الاولی از گرفتاران در باغ شاه برداشته اند با بسیاری از عکسهای دیگر، در تاریخ برون چاپست.

روز ۲۴ جمادی الاولی خانه ظهیرالدوله را بتوپ بسته هستی او را تاراج کردند. زن ظهیرالدوله عمه شاه، سر برهنه از خانه بیرون رفت. لکه در تاریخ محمدعلی شاه ماند؛ خانه امید ایرانی خراب شد، خانه لیا کف آباد گشت. مستوفی الممالک و صنیع الدوله و مؤید السلطنه از کابینه مشیر السلطنه خارج شدند. امیر بهادر وزیر جنگ شد، قوام الدوله وزیر مالیه، علاء السلطنه خارجه، محتشم السلطنه عدلیه، مخبرالدوله<sup>۱</sup> تلگراف، مؤمن الملک قواید عامه،

۱- ماندن مخبرالدوله در کابینه با عداوت سپهدار نسبت باو پس از فتح طهران،

زحمت بسیار بهنیع الدوله وارد آورد. سپهدار قصد کشتن مخبرالدوله داشت سردار اسعد

مشیرالدوله وزیر علوم.

بین شاه و سفارت انگلیس در سر بیرون کردن پناهندگان، سخن بسیار در میان آمد که پناه دادن آنها مداخله در امور داخلی است. سفارت جواب داد: داخله [ای] را گفته اند که بر طبق قانون رفتار کننده داخله [ای] که مردم را لدی-الورد بباغ شاه بدون سؤال و جواب طناب بیندازد، زهر بدهد، خفه کند، سر ببرد. بنا را بر عدالت بگذارید و تأمین قابل قبول بدهید تا آنها را از سفارت خارج کنیم. پس از مذاکرات متحصنین را امنیت دادند بشرط ترك ایران.

سرادوارد گری در جواب سؤال پارلمان از وحشی گری رفق، گفت: لیاکف در امر شاه بود و دولت روس مسئولیتی ندارد. مؤتد السلطنه می گفت که من سفیر روس را ملاقات کردم، گفتم: خانه مردم را شما خراب می کنید و این دشمنی خواهد ماند، سفیر منع کرد.

خبر نوپ بستن بمجلس را تیمس با شرحی در عدم لیاقت مجلسیان در اداره کردن مشروطیت انتشار داد.

بيك نظر میشود تصدیق کرد مجلسیان در اسلوب انقلاب کار می کردند و میبایست نه در اسلوب انقلاب بلکه در اسلوب تکامل کار کنند و آنچه می کردند نتیجه آن همین بود. ما مجلس را برای سه چیز خواستیم:

۱- تعدیل جمع و خرج و جلوگیری از مخارج بیهوده.

۲- منع اعطای امتیازات مضره بخارجه و داخله.

۳- اصلاح هرج و مرج ادارات و اجرای عدالت.

در سه ماه اول مجلس با اصلاح بودجه موفق شد؛ قریب سه میلیون کسر بودجه بود، حقوق صد هزار تومانی دوازده هزار تومان شد، مخارج بیهوده حذف شد و مبلتی هنگفت فاضل آمد.



محمد علی شاه باید بفهمد که اینهمه خدمت باو بود، نفهمید و مجلس را عصبانی کرد و مردم را انقلابی، و آلا کار در خط تکامل می افتاد. من در مجالس عدیده از هر دری با محمد علی میرزا سخن گفتم، گاهی تصدیق می کرد و هیچ گاه عمل نکرد.

درب انجمنها بسته شد، ولایات خاموش شدند مگر تبریز و قفقاز، در اسلامبل هم انجمن سعادت بکار افتاد.

فرمان عضو عمومی توام با حکومت نظامی در ۲۵ جمادی الاولی صادر شد.

### تبریز

پسر رحیم خان و شجاع نظام که بر تبریز غالب شدند، دست بچپاول و تعدی گزاردند. مردم حال خودشان را در صلح و جنگ یکسان دیده، در ثانی دست باسلحه یازیدند و هر روز از قفقاز بایشان مدد میرسید و کار بجنگ کشید. ستارخان پهلوان آن میدان بود و الحق انصاف توان داد که داد مردانگی و نهور بداد. عنوان اعاده مشروطیت بود و وفای محمد علی میرزا بعهد خود مطابق قسمی که خورده بود. میرزا حسن مجتهد و امام جمعه مفسد در اوایل امر از شهر بیرون رفتند؛ انجمن اسلامی برهم خورد، شهر بدست مجاهدین افتاد. اهالی انجمن ایالتی دایر کردند و مطیع آن انجمن شدند. از دماغ یک نفر از اتباع خارجه خون نیامد. زنها بکمک مردها کمر بستند و در حد استطاعت کمک کردند.

غیرت، شجاعت، پایداری، قناعت، حفظ ناموس، رعایت سیاست، برادری، چنانکه آذربایجانی و تاجرجه [ای] مردم سایر ولایات، خصوص رشت و اصفهان در راه آزادی بظهور رساندند، مورد تعجب و تمجید ملل عالم گردید.

مستر باسکرویل<sup>۱</sup> امریکائی معلم مدرسه و مستر مور خبرنگار بعضی روزنامه های انگلیسی داوطلبانه وارد میدان شدند و در راه ایران جان دادند؛ خداوند آنان را بیامرزد، مردم بخوبی تشییع کردند و اینک قبر آنها در تبریزی محترم است.

۲۲ رجب عین الدوله و سپهدار بشهر تبریز می آیند. انجمن ایالتی شرحی بایشان مینویسد که تا مجلس باز نشود، خلع اسلحه نخواهند کرد.  
 ۵ شعبان رئیس قنصل انگلیس خواست مجلسی در محل بی طرف تشکیل شود. در این اثنا سواران دولتی کاروانسرای را چاییدند و جنگ از نو در گرفت. پس از ده ماه جنگ را گرمسنگی خاتمه داد، مردم علف صحرا می خوردند. گفتگوی آمدن دسته قشون روس شد، مردم اظهار تنفر نکردند.

### وقایع طهران

دولت سعی دارد چهار صد هزار لیره [ای] که از اول مجلس تقاضا می شد، دولتین با و قرض بدهند.

در ۲۷ شعبان ۱۳۲۶ دستخط مفصلی بصدر اعظم صادر شد که ۱۹ سؤال مجلسی منعقد خواهیم کرد، خلاصه دستخط اینکه:

چون خدا ما را حافظ مملکت و حامی مذهب مقدس فرموده، مجلسی که موافق مقتضیات مملکت و قوانین مقدس پیغمبر باشد، الحال شما قانون انتخاب و قانون مجلسی را موافق شرع ترتیب داده برای غرض سؤال حاضر کنید، تا اینکه هر دو مجلس منعقد گردد.

سراد وارد گری به نیکلیسن سفیر پطر میگوید با ایزوئسکی مذاکره

کند که مجلسی که شاه وعده کرده است، اسباب اسکات نخواهد شد. گری معتقد است که در این موقع گره گشائی نباید، چه صرف مخالفت خواهد شد. دستخط ۲۴ شوال که خلاصه آنرا می نگاریم، در اول ذیحجه منتشر شد، سفارتین سعی کردند که باید جمع شود. علاء السلطنه به بارکلی اطلاع داد که شاه مجلسی مثل مجلس پیش تشکیل نخواهد داد. بارکلی میگوید: آشوب هم تسکین نخواهد یافت.

سعدالدوله بایسبیلین و بارکلی مذاکره می کند که پس از استقرار مشروطیت، چهارصد هزار لیره بشاه قرض خواهند داد یا نه؟ بارکلی می گوید: در وقتی که مشروطه عملی شد و تأمینات لازمه بعمل آمد و محلّ خرج آن مبلغ معلوم شد چه مضایقه. سعدالدوله یک مشت تلگرافات ارائه میدهد راجع به تنفر مردم از مجلس. سفیر در جواب می گوید: بصحت این تلگرافات نمیشود اعتماد کرد. خلاصه دستخط ۲۴ شوال که سفارتین از انتشار آن تأسف خوردند،

اینست:

خطاب بعلمای ضد مشروطیت، پیوسته در نظر ماست که دین مبین اسلام را حفظ کنیم، اکنون که نامشروع بودن مشروطه را فتوی داده اند، ما هم بکلی از این عزم صرف نظر کردیم، تعلیمات لازمه برای بسط عدل داده ایم، جنابان عالی از این نیت ملوکانه در انبساط عدالت و حفظ حقوق رعایا برحسب قوانین شرع، تمام طبقاترا مستحضر خواهید داشت.

سفارتین یادداشتی در تأسف از این دستخط میفرستند، ضمناً اشاره می کنند بصلاح شاه در اعاده مشروطیت. جواب علاء السلطنه عباراتی است لفظاً پیوسته و معنأ گسسته و باز وعده بمجلسی بر وفق شرع می دهد (بیچاره شرع).

در مشهد طلاب جمع شده اند در حرم و آشوبی بر پاست. مأمورین وصول مالیات را جواب می گویند. تلگراف علمای نجف را در تقویت مشروطه پنهان

کرده بودند، لکن منتشر شد و مردم از هر طبقه اجتماع کردند، حتی عده از سواران ترکمان بملیون پیوستند. مرتجعین نیز در سایه اجتماع پناه جستند، تلگرافخانه را ملیون تصرف کردند. حاکم از جلوگیری عاجز است، توپ و چاقمه های خود را از معابر جمع کرد؛ بممال خود اعتماد ندارد (۱۳ ذی قعدة / ۲۳ آذر). حکومت اظهار می دارد که شاه تلگراف کرده است که اگر مردم از حرم بیرون رفته دکانها را باز کنند، یکنوع مجلس عدالتی خواهد داد. ملت سه تقاضا کرد:

۱- افتتاح انجمن محلی.

۲- عفو عمومی.

۳- یکماه مهلت در وصول مالیات.

ضمناً دست بانتخاب انجمن محلی زدند.

روز ۱۴ ذی قعدة حاج عبدالرحیم بملاقات ایالت رفته، چهار تقاضا کرد:

۱- معافیت سرسنگ (عوارضی است).

۲- مهلت در پرداخت مالیات تا عید نوروز.

۳- شناختن انجمن محلی.

۴- عفو عمومی.

ایالت سیمین تقاضا را رد کرد.

بحکم کلی نفاق بین جماعت افتاد. معافیت سرسنگ و عفو عمومی را

قبول کرد، مردم دست از ازدحام کشیدند. علما و سران اصناف در حرم ماندند.

حاجی عبدالرحیم که سبب تفرقه جماعت شده بود، مورد ملامت و طعن گردید.

بستی شدن ۲۵۰ نفر در طهران در سفارت عثمانی بهانه برای شاه شد که

نمیخواهم در تحت فشار اقدامی کرده باشم.

کار بی پولی دولت بجائی رسیده بود که پوست بره را پنجساله بتبعه روس

اجاره داده، اجاره را تنزیل کرده صد هزار تومان می گیرد.

از فجایع این اوقات قتل میرزا مصطفی پسر حاج میرزا حسن آشتیانی و سید ابوالقاسم در بست حضرت عبدالعظیم بوده بدستکاری مفاخر الملك نایب الحکومه .  
غره ربیع الاول ۱۳۲۷ (نوروز سلطانی) خاکستر و عقرب بر سر مردم ریخته بودند. درب سفارت عثمانی تارتجک انداختند. صنیع الدوله با بعض اقوام و اقارب از طهران بقلهک در باغ دادیان میرود.

### نهضت رشت و اصفهان

۵ آبان تلگرافی از علمای مرتجع بهلمای اصفهان میرسد که شاه از دادن مشروطه منصرف شده است، آن تلگراف را منتشر نمی کنند. مردم انتظار صمصام السلطنه را دارند. سردار ظفر بواسطه حسن خدمتی که بدولت کرده بود در فرستادن عده بختیاری بتبریز، بریاست ایل مفتخر می شود. صمصام السلطنه را بطهران احضار می کنند، نمیرود. جماعتی بقنصلگری روس میروند. بختیارها وارد شده، مسجد شاه را سنگر قرار می دهند. اقبال الدوله خود را بقنصلگری انگلیس میماند. سر بازار دولتی بازار را میچاپند. صمصام السلطنه ۱۲ ذیحجه ۱۳۲۶ (۲۱ آبان) وارد اصفهان شده امر بتشکیل انجمن مشروطه میدهد.

سردار اسعد پاریس بود، من هم از برلن بیپاریس رفته بودم و غالباً ملاقات اودست می داد.

ظل سلطان روزی که خبر فتح ستارخان میرسید، مشروطه طلب بود، روزی که از عین الدوله پیشرفتی می شد، سلام می نشست که: همه بند گانیم خسروپرست.

روزی سردار اسعد در خلوت گفت: میخواهم بروم لندن با سرهاردینگ تکلیف ما مردم جنوب را معلوم کنم و بگویم شمالیها بستگی بروس دارند، جنوبیها به انگلیس، در این غوغا تکلیف ما در دوستی انگلیس چیست؟ گفتم:

بگوئید جماعتی پیدا شده اند که می گویند ایران سدر دوستی شما تکلیف ما با آن جماعت چیست؟ سرهاردپنگ در جواب گفته بود که دوستی آن جماعت مخل دوستی ما نیست.

سردار اسعد قرار اجلاسی در کافه دولابه داده بود، تقی زاده چند جلسه حاضر شده بعد غیبت کرد و خبر او از تبریز رسید. ناصرالملک را نیز دعوت کرده بود، نیامد. چند روز بعد گفتم: من هم مطلبی دارم. خلوتی میبایست و خلوت میسر نمیشد. یکروز رقا را گفتم اتومبیل دیگر گرفتند و مرا با خودش تنها در اتومبیل نشاند. شُقر را گفتم آهسته برود. سردار اسعد گفتم: اینجا نشسته [ای] که چه، برو اصفهان و این نهضت را اداره کن. گفتم: در اینجا آسوده ام و آخر کار هم معلوم نیست. گفتم: در هیچ نهضتی آخر کار معلوم نبوده، بزرگان که در کارهای بزرگ اقدام کردند اندیشه نمیکردند در پیشرفت و عدم آن و هر که از پیش میبرد از خود نامی بجای می گذارد. اگر رفتید و از پیش بردید، سردار اسعد دیگر هستید و اگر نه که برمی گردید، پاریس بجای خود باقی است. گفتم: رفیق ندارم. گفتم: شما بروید اصفهان، من میروم طهران، شما با زبان تیغ، من با تیغ زبان کار را بیک جایی میرسانیم. تصمیم گرفته شد، رسیدیم بکافه دولابه. مصطفی قلیخان، انخوی زاده را فرستاد بدفتر مسافرت گراند هتل بلیت کشتی گرفت. تلگراف کردم بهصنیع الدوله که اجازه آمدن مرا بگیرد. تلگرافاً جواب را موکول کرده بود به پست، تا پست رسید سردار اسعد رفته بود. جواب این بود که در عفو عمومی باغ شاه تو مستثنائی. برفقا نشان دادم، رفتن را صلاح ندیدند.

۱۶ محرم ۱۳۲۷ (۲۵ بهمن) در رشت غلیم نهضت بطهران را بر پا کردند. عده [ای] از قفقاز برشت آمدند، از طهران نیز جماعتی رفته و بمجاهدین رشت ملحق شدند. سپهسالار (ولیعخان تنکابنی) از سرکردگان قشون دور تبریز برشت آمده بود؛ او را بر خود ریاست داده و با سردار محیی و برادرش نقشه

عزیمت بپهران را کشیدند. یضرم نامی از ارامنه تبعه عثمانی از پهلوی (انزلی) با عده [ای] از مجاهدین ارامنه و غیره برشت آمد والحق مردی دلیر بود. شماع السلطنه در این اثنا وارد بندر پهلوی شده هزار لیره داد تا گزارند و وارد شود. معزالسلطان (سردار محیی) دو عراده توپ بدست آورد. دسته از مجاهدین بمدریته رفته آقا بالانخان سردار افخم (حاکم) را بضرب گلوله بدان جهان فرستند. چند نفر دیگر را نیز بدنبال او روانه کردند که تنها نماند.

## طهران

در باغ شاه بین سعدالدوله و امیر بهادر نزاع شد. فرمانفرما از رفتن باصفهان منصرف شد (۱۱ محرم ۱۳۲۷).

در طهران مجلس شورای دولتی دایر شد و در انظار سفرا کاری مضحك مینمود. در ۱۴ ربیع الاول ۱۳۲۷ محمد علی شاه تلگراف مفضللی بهمه ولایات کرد مبنی بر تأسیس مجلسی مطابق نظامنامه که تنظیم خواهد شد، مجلسی که با اولیای دولت بر وفق دین مبین و مذهب اسلام در مصالح مملکت موافقت کند. روسها این اندازه را کافی دانستند، انگلیسها بازیچه روس حاضر است پولی بشاه بدهد انگلیس دو شرط می کند:

۱- این قرضه نباید بر ضمه مشروطه بمصرف برسد.

۲- صرف این وجه باید با نظارتی مناسب باشد.

ملاً کاظم خراسانی و حاج میرزا حسین پسر حاج میرزا خلیل و ملاً عبدالله مازندرانی در تأیید مشروطیت تأکید دارند، دولت از دین مبین سخن می گوید. صدرالدین بیک میخواهد برای حفظ سفارت و جلوگیری از قضیه مثل قضیه حضرت عبدالعظیم<sup>۱</sup> بخواند مگر اینکه مفاخرالملک را عزل کنند. سفارتین

جداً عزل او را میخواهند.

وزرا بدگوشی بمشروطیت را قدغن کردند. نظم شهر بمهده بریگاد قزاق محول شد و شاه از باغ شاه بسلطنت آباد رفت. در کرمانشاه محله یهود را چاپیدند.

سید عبدالحسین لاری دادن مالیات را حرام کرده، تمیر پست دایر کرد و با قوام مشغول زد و خورد شد. نصرالدوله در شیراز اعلان مشروطیت منتشر کرد. ایزولنسکی اظهار عقیده می کند که از حکومتهای مستقل در رشت و اصفهان باید جلوگیری کرد. ادوارد گری می گوید: عقیده حکومت پادشاهی بر این است که در کار رشت و اصفهان مداخله نکند.

متخذ المال روسیه بدول ۳ ژویه، ۱۵ تیرماه، ۱۳ جمادی الاخری سنه ۱۳۲۷.

با وجود اهتمام روس و انگلیس در اعاده حکومت مشروطه، انقلاب در مرکز ایران حکم فرماست.

مجاهدین رشت برکردگی سپهسالار (ولیعنان تنکابنی) عازم طهران شدند.

### ورود سردار اسعد باصفهان

سردار اسعد باصفهان رسید و در تدارک حرکت بطرف طهران هستند. مجاهدین و سردار اسعد بنصایح سفارتین گوش ندادند و روبرو طهران نهادند. دولت روس متخذالمالی بتمام دول فرستاد. مخالفین شاه بطهران نزدیک می شوند. عزم دولت روس بر آنست که در امور بین شاه و مردم هیچگونه مداخله نکند.

بریگاد قزاق ضعیف شده است و قادر بحفظ انتظام نیست.



ورود مجاهدین و بختیاری بطهران ممکن است خطری برای اتباع خارجه و راه رشت داشته باشد، بدین جهت دولت امپراطوری مصلحت دید از باکو یک رژیمان قزاق و یک باطالیون پیاده و یک باطری توپ پهلوی (انزلی) بفرستد. این قوه از قزوین تجاوز نخواهد کرد.

۲۰ تیرماه ۱۸ جمادی الاخری ۱۳۲۷ در پارلمان از سراد وارد گری سؤال می کنند که سفیر روس می تواند بدون شور با سفیر انگلیس قشون بطهران وارد کند؟

جواب میدهد: حدود منقلب ایران بطرف روسیه است، اگر بطرف هند اغتشاش بشود، انگلیس دستش برای هر اقدامی جهت حفظ منافع خود باز است و دولت روس دولت انگلیس را از تصمیم خود در ورود قشون مطلع ساخته است. صمصام السلطنه بمقدم سفرا تلگراف کرد که شاه مشروطه را بالتماس نداد، با شمشیر میگیریم.

### پیشنهاد آخر سفارتین بشاه

سفارتین تغییر سیاست و عزل مشیرالسلطنه و امیر بهادر را بشاه پیشنهاد کردند، و تشکیل هیئت وزرائی که طرف اعتماد باشند<sup>۱</sup>، انتخاب بهترین اشخاص برای تنظیم قانون انتخابات، عفو عمومی بدهد، تاریخ شروع بانقلاب و افتتاح مجلس را معین کند. برای رفع تلخی این پیشنهاد، روس حاضر شد پس از اقدام، صد هزار لییره قرض بدهد. انگلیس وعده صد هزار لییره دیگر کرد که بتصویب مجلس رسیده باشد.

۱- نظر دولتین بناصرالملک و سعدالدوله است: ناصرالملک قبول نمی کند، سعدالدوله طرف اعتماد نیست.

چون سپهدار بقزوین رسید، شاه دستخط دیگر در اعاده مشروطه صادر کرد.

### کابینه سعدالدوله

بسمی سفرا سعدالدوله کابینه تشکیل داد (۱۷ ربیع الثانی ۱۳۲۷) مطابق ۱۹ اردی بهشت.

سعدالدوله: رئیس الوزرا و وزیر امور خارجه؛ مستوفی الممالک: وزیر جنگ؛ فرمانفرما: وزیر داخله؛ مؤتمن الملك: وزیر علوم؛ مهندس الممالک: وزیر فواید عامه؛ مخبرالدوله: وزیر تلگراف.

در جزو پروگرام این هیئت تشکیل سناهم مطابق ماده ۴۵ قانون اساسی در نظر گرفته شده بود.

کشتیهای انگلیس از بوشهر رفتند.

### ورود قشون روس بتبریز

اعضای انجمن بیم دارند که از برای اتباع خارجه گزندی باشد، قسول روس و انگلیس را بانجمن دعوت کردند و از ایشان تمنا نمودند که فقرات ذیل را با شاه در میان بگزارند:

۱- ۱۵۰ خروار گندم برای فقرا بدهد با تعهد باینکه صرف مبارزین نشود.

۲- متارکه و افتتاح راه را اجازه بدهد.

۳- انجمن با شاه و ولایات وارد مذاکره بشود.

سفیر انگلیس مذاکره با شاه را بکلی بی فایده می داند.

قسول فرانسه و ترکیه و روس و آمریکا در قنسولگری انگلیس کنکاش

دارند که از سفرای خودشان آرد بخواهند. اتباع خارجه تصمیم دارند که از تبریز بیرون بروند. دولت بعین الدوله تعلیمات می دهد که تسهیل کند. نیکلیسن<sup>۱</sup> بادوارد گری اطلاع می دهد که دولت روس خیال دارد بشاه خاطر نشان کند که اگر اجازه ورود آذوقه بتبریز ندهد، خودشان اقدام خواهند کرد ولو باستعمال قوای قهریه باشد. قنسولها در باسمنج منتظر نتیجه مذاکره صلحتند.

ملیون در اجرای فقرات ذیل اصرار دارند: اعاده مشروطیت، عفو عمومی، اعاده تمام قشون مخصوص چریک، اسلحه شخصی در دست هر کس هست بماند، تعیین والی که مطبوع اهالی تبریز باشد، دول خارجه باید ضمانت اجرای این شرایط را بکنند. در کتاب آبی برای تعیین والی سه اسم برده است: سعدالدوله، مخبرالسلطنه، امام قلی میرزا. نمیدانم، در صورتی که مردم بسعدالدوله و امام قلی میرزا، رضا دادند چرا قرعه بنام من افتاد با وجود مخالفت سفارتین. مردم تبریز بر من منت گزارند که پس از صلح سه روز برای انتخاب شما جنگ کردیم. ستارخان سوء قصد بقتسولگریها را بپاقرخان نسبت میدهد.

تا ظهر ۳ ربیع الثانی ۱۳۲۷ (۵ اردی بهشت) تعلیمات در متار که بعین الدوله نمیرسد.

۵ ربیع الثانی (۷ اردی بهشت) قشون روس از جلفا حرکت می کند. تعلیمات میرسد، انجمن سواد بقنسول انگلیس میفرستد، نظر بعدم اعتماد بدستخط شاه، قشون متوقف نمیشود.<sup>۱</sup> سه نفر از انجمن بقنسولگری انگلیس رفته با حضور جنرال قنسول روس سوال می کنند که قشون روس در مذت مذاکره با طهران توقف خواهند داشت یا غیر ازین منظوری هست؟ جنرال قنسول روس جواب میدهد: قشون روس وارد شهر نمیشود، مگر دسته کوچکی برای فراولی. در لندن هم همین وعده داده میشود.

۱- تنها موردیست که روسیه بدستخط شاه اعتماد نمی کند.

۶ ربیع الثانی (۸ اردیبهشت) عده [ای] با دو توپ مسلسل وارد تبریز میشوند. نه این است که تنها بقول محمدعلی میرزا اعتماد نیست.

۸ ربیع الثانی سفارت کتباً اظهار می دارد که قشون روس بدون ضرورت وارد تبریز نمیشود. تشخیص ضرورت با کیست، معلوم است. ضرورت را تشخیص دادند و قشون وارد شد. بنا بود کسی با اسلحه حرکت نکند، اسلحه فروشان را چاپیدند و از دست مأمورین رسمی اسلحه را گرفتند. (وقتی امر شد خمهای شراب را در میکده‌ها بشکنند، مأمورین کبابها را چاپیدند که شراب و کباب با هم است). در عبور بچه‌ها را زیر گاری می گرفتند، دکانها را میچاپیدند، رو بند از سر زنان بر می داشتند. از برای غیر روس اسم شب قرار دادند. مشغول برداشتن نقشه شهر شدند. دسته‌های قشون با توپ بی پروا در خیابان و معابر تاخت و تاز می کردند. بهر کس صدمه وارد آمد، آمد؛ هر کس زیر دست و پا رفت، رفت. اینها همه برای این بود که وسیله مداخله بدست بیاید. بالجمله قشون روس راه آذوقه را گشودند و در مبارزه را بستند و در باغ شمال نشستند.

انجمن ایالتی و تقی زاده در بیچارگی چاره‌ای که جستند تلگراف به برون بود که قسرها گشودن راه توسط قشون روس تصمیم میترسیم نتیجه اکوپاسیون شود، اقدام بفرمائید رای خودتان را بگویند، ۲۴ آوریل ۱۳۰۹، ۱۳ ربیع الثانی، ۱۵ اردیبهشت.

انجمن طرفدار ایران در انگلیس قوی است و موضوع ادبیات ایران. برای اسکات همین جمعیت بود که سرادوار گری کتاب آبی را انتشار داد تا مقام و نیت دولین در مذاکرات بین خود در موضوع ایران باطلاع عاقله برسد. پرفسور برون در تاریخ ایران و مشروطیت آن دو کتاب نوشته است و همه وقت دفاع از حقوق ایران در عالم تمدن کرده است. در تاریخ مشروطیت او وقایع دوره مخاصمه دولت و ملت بگراور نیز ضبط است.

صمصام‌السلطنه و سردار اسعد اظهار تشکر از اقدامات دولتین در تبریز کردند، با این تمنا که دولتین دست از مداخله بکشند و سبب عزیمت خود را الزام شاه بوفای عهد خاطر نشان کردند.

در طهران بین شاه و سفرا بر سر عزل سعدالدوله و نصب کامران میرزا جدال و کشمکش است. سفرا اصرار دارند بکابینه ناصرالملک و تا ورود او بریاست سعدالدوله رضایت می دهند.

### پیشنهاد سپهدار

سپهدار بکرج رسیده بتوسط نمایندگان سفارتین که برای نصیحت و منع او رفته بودند، پیشنهادی بطهران می فرستد و منتظر جواب می نشیند:

- ۱- قشون دول همجوار از ایران بروند.
- ۲- سپهدار و سردار اسعد هر کدام با ۱۵۰ نفر بطهران بیایند و در تکالیف مذاکره کنند.
- ۳- تا مجلس دایر نشده انجمنهای ولایات و زرا را معین کنند.
- ۴- امیر بهادر و شیخ فضل الله و مفاخرالملک و مقتدر نظام از طهران بروند.

۵- قشون در تحت امر وزیر جنگ بیاید.

۶- حکام محل بصوب انجمنهای محلی انتخاب شوند.

۷- وزیر تلگراف معزول شود.

۸- اشخاص غیر نظامی مسلح از شهر بروند.

جواب نرسید، مدت متناهی که گزشت، ملتون بهیجان آمدند. کاپیتان زابلشکی بشاه آباد عقب نشست.

## بختیارها در قم

۴ جمادی الثانی ۱۳۲۷ (۵ تیرماه) نماینده انگلیس و روس در قم سردار اسعد را بترك مبارزه دعوت کردند؛ گفت: حرکت نخواهم کرد تا اجرای مواعید بشود، و معلوم بود که اجرای مواعید نخواهد شد. باز چرچیل در رباط کریم سردار اسعد را و استاکس در شاه آباد سپهدار را ملاقات کردند، نتیجه حاصل نشد. باید گفت که پیشنهاد سپهدار در دو فقره که تعیین وزرا با انجمن های ولایات باشد و حکام بصویب انجمنهای محلی انتخاب شوند، منطقی نبود.

## تصرف مجاهدین طهرانرا

۲۱ جمادی الاخری (۲۲ تیرماه) در بادامک جنگ شروع شد. سردار اسعد بسپهدار ملحق شد. دوروز جنگ ادامه داشت. امیر مقخم با عده بختیاری بازوی راست را داشت، بلائنف با ۱۷۰ قزاق با او بود، مرکز بازاپلستکی بود، پریژوف در بازوی چپ بود. روز ۲۲ مقارن غروب دولتیها عقب می نشینند، مجاهدین از بازوی راست اردوی دولت گشته شبانه از دروازه یوسف آباد که سپرده بمقتدر نظام بود، پس از زد و خورد مختصری، وارد شهر شده میروند بهارستان. دم دروازه گلوله بدوسه نفر از مجاهدین اصابت می کند، متجمله عزیزالله خان فولادوند، ولی از آنجمله کسی تلف نشد. مقتدر نظام همان شبانه تسلیم شد. قزاق شهر بحفظ قزاقخانه پرداختند. از تپه های عباس آباد سه روز بشهر توپ می انداختند، ولی خسارت زیادی وارد نشد. بارکلی وسابلین نزد شاه میروند که توپ بستن بشهر را موقوف داشته و داخل مذاکره شوند، پذیرفته نمیشود، مایوسانه بر می گردند. در همان روز عده بختیاری رفته توپهای تپه عباس آباد را گرفته بمجلس می آورند. عصر آن روز لیا کف شرحی بسپهدار می نویسد که بریگاد حاضر است تسلیم شود

و در تحت امر حکومت مشروطه خدمت کند، خود نیز بمجلس می آید و اظهار اطاعت می کند. حمله دولتیها از دروازه دوشان تپه نیز موقوف شد. لیا کف بکار خود مستقر شد و نظم شهر با قزاق قرار گرفت.

روز ۲۷ جمادی الاخری (۲۸ تیرماه) محمّدعلی شاه با جماعتی از اصحاب بزرگنده رفته، در سفارت روس تحصن می جوید و تخت و تاج را از لوث وجود خود پاک می کند، لعن الله اللجاج. روس و انگلیس بیرق بالای سر او زدند.<sup>۱</sup>

هردم از روی تو نقشی زندم راه خیال  
با که گویم که در این پرده چها میبینم

### مجلس مؤسسان

شبانه در عنوان مؤسسان مجلسی ترتیب داده بعزل محمّدعلی شاه (لازم نبود) و نصب احمدشاه رأی می دهند، نیابت سلطنت با عضدالملک می شود.<sup>۲</sup> گفتند در مقابل تیپ و توپ عباس آباد نزدیک بود ملیون بعلت فقدان قورخانه (قورخانه با سردار محیی بود و روز ۲۷ جمادی الثانی وارد طهران شد) از در صلح در آیند، نمایندگان نیز تعیین شده بودند.

۱- در کرمان صاحب اختیار از قنصل انگلیس آمر کار را سؤال کرده بود، در جواب گفته بود: محمّدعلی شاه بسفارت روس می رود و چپ و راست بیرق روس و انگلیس را بالای سر او میزنند. معظم نه رمزاً بطهران می گوید.

۲- تمام مراحل بلوای فرانسه را طی کردیم ولله الحمد.

## عده قشون طرفین

دولتی: در شهر ۸۰۰ قزاق، سرپل کرج ۳۵۰ قزاق، سرراه جنوب ۲۰۰ نفر، مأمور اصفهان ۱۵۰۰ نفر و شش توپ.  
ملی: بختیاری ۲۰۰۰ هزار سوار و پیاده و چند توپ، گیلانی و قفقازی هزار نفر.

قشون روس بقزوین رسیده بود که باب مداخله مسدود شد، نه قطره [ای] خون از بینی خارجه آمد، نه پرتگاهی بغارت رفت و در کتاب آبی این امر تصدیق شده است.

## قطع گفتگویا محمد علی میرزا

نمایندگان مجلس مؤتسان بزرگنده رفته ماموق را بمحمدعلی میرزا اطلاع دادند (عزل او و نصب احمد شاه).

خلاصه پرتوکل تسویه حساب محمدعلی میرزا:

- ۱- تسلیم تمام جواهرات.
  - ۲- تسلیم اسناد جواهری که گرو گزارده شده و اگر دولت ایران خواست می تواند آنها را از گرو در بیاورد.
  - ۳- دولت ایران سالی ۷۵ هزار تومان بمحمد علی میرزا خواهد داد.
  - ۴- دولت ایران صورتی از جواهر مفقوده نزد سفارتین خواهد فرستاد؛ سفارتین پس از تحقیقات لازمه نزد هرکس هست خواهد گرفت.
  - ۵- پس از سوم ماه اوت (۱۴ رجب) اگر محمدعلی میرزا جواهری فروخته باشد، قیمت آن از مقرری او کسر گزارده خواهد شد.
  - ۶- محمدعلی میرزا باید قبل از ۲۸ رجب از طهران حرکت کند.
- امضا کنندگان:



از طرف ایران: وثوق الدوله، حسینقلی، دکتر ابرهیم، حکیم الملک، اسدالله، مشارالسلطنه کفیل وزارت امور خارجه، موثق الدوله. از طرف انگلیس و روس: چرچیل، بارونوسکی.

شاه مخلوع مقداری از جواهرات را که ادعای مالکیت در آن می کرد، رد کرد.

عنوان قرض محمد علی میرزا بیانک روس، تعویق در حرکت او انداخت. قرار شد املاکش را واگذار کند، دولت قرض او را بیانک پردازد و مبلغی بر مقرری او بیفزایند. بیست و پنج هزار تومان بر مقرری او افزوده شد و سالی صد هزار تومان بهمت روس و انگلیس مقرری او بخزانة ایران تحویل شد. واگذار کردن محمد علی میرزا املاکش را بدولت که قرض او را بدهد و مبلغی هم بر مقرری او افزوده شود، صرفه با او بود، برای اینکه بیانک روس سیصد هزار لیره مقروض بود. قرار شد پس از فوت محمد علی میرزا ۲۵ هزار تومان بورثه او، سوای احمد شاه و محمد حسن میرزا، بدهند و پس از فوت هریک از ورثه سهم او مقطوع گردد. و در پرتوکل قید شد که اگر محمد علی میرزا مایه فتنه جدیدی در ایران بشود، حق شهریه او ساقط خواهد شد.

۲۳ شعبان شاه از زرگنده حرکت کرد.

اگر بتاریخ مشروطیت درست تأمل شود، دیده خواهد شد که سیاست انگلیس بچه رویه و تدبیر، نماینده روس را از تخت ایران دور کرد.

### محمد علی میرزا قطع امید نکرده

دوشنبه ۲۵ جمادی الاولی بامپراطور روس تلگراف می کند:

بر حسب نصیحت دولتین مشروطه را برفرار نمود لکن حرکت آنارشیت گری اسلامبل، کر بلا، تبریز، طهران، مملکت را بهرج و مرج

انداخته است و باین جهت مجبور است تقاضای حمایت از بیرق دولت قوی شوکت آن اعلی حضرت کند و مطمئن از همراهی آن اعلی حضرت در باره خود و خانواده خود و مملکت خویش بوده منتظر نصایح ملاطفت — کارانه آن اعلی حضرت همایونی میباشد.

محمد علی میرزا نایب السلطنه امیر بهادر و جماعتی از سران فساد در سفارت روس پناهنده بودند، سمدالدوله و متأسفانه مخبرالدوله در سفارت انگلیس.

# احمد شاه

احمدشاه را بمشایعت عده قزاق روس و سوار هندی و قزاق ایرانی از زرگنده بسطنت آباد آوردند و از تحت حمایت بیرون آمد و بر تخت سلطنت قرار گرفت. نایب السلطنه و مؤسین استقبال کردند. گفتند: امیدواریم پادشاه خوبی باشی. گفت: انشاء الله.

روز دیگر بطهران وارد شد، شهر را چراغان کردند. البته جوان دوازده ساله را از پدر و مادر جدا کنند، مسرور نخواهد بود. روس و انگلیس بلافاصله سلطنت جدید را شناختند. مجلس ترکیه تبریکات صمیمانه تقدیم کرد. سفرا بدر بار آمدند، پذیرفته شدند.

کابینه جدید تشکیل شد موقتاً:

ولی خان تنکابنی (سپهسالار): وزیر جنگ، مشیرالدوله: وزیر عدلیه، سردار اسعد: وزیر داخله، حکیم الملک: وزیر مالیه، حسینقلیخان نواب: وزیر امور خارجه.

دسته بختیاری دولتی و فوج سیلاخور اطراف سلطنت آباد پشت منگر

نشسته و از تسلیم توپ و قورخانه امتناع داشتند.

عین الدوله بدادن صد هزار تومان بحکومت فارس منصوب شد، تقی زاده پرتست کرد، بهم خورد، املاکی که عین الدوله در قراجه داغ داشت، بدولت باز گزارد.

صنیع حضرت، موقر السلطنه (قاتل اتابک)، شیخ فضل الله، میرهاشم و چند نفر دیگر پس از محاکمه، طناب دار را بوسیدند. پایداری آنها در مخالفت، کارشانرا بر سردار کشانید. اجزای محکمه قضاوت عالی: شیخ ابرهیم زنجانی، میرزا محمد نجات، جعفر قلیخان بختیاری، سید محمد امام زاده، اعتلاء الملک، وحید الملک، یمین نظام.

صنیع حضرت مردی او باش بود. موقر السلطنه را خون اتابک گرفت. شیخ فضل الله گفت: نه من مستبد بودم نه سید عبد الله مشروطه خواه و نه سید محمد، آنها مخالف من بودند، من مخالف آنها. فرقی که بود سید عبد الله و سید محمد طرفدار ملت بودند او طرف دار مخالفین مشروطیت و هر دو در بند ریاست خود. ایرادی که بشیخ فضل الله گرفتند فتوای قتل متحصنین حضرت عبد العظیم بود، و البته تبعید می شد سزاوارتر بود. میرهاشم مدعی شیخ سلیم بود. شیخ فضل الله را در مجلس راه ندادند، میرهاشم را در انجمن ایالتی تبریز، هر دو مخالف شدند و جان در سر مخالفت گزاردند. میرهاشم بالفطره مفسد نبود، در تبریز سبب نجات من شد و من مقروضم که از برای او طلب مغفرت کنم.

سعد الدوله و مجلل پاشاه رفته بودند.

در کودتای... روزی من وارد تالار برلیان شدم، جرگه [ای] دیدم پاشاه نشسته اند و راجع بتوپ بستن مجلس کنکاش دارند: سید ابوطالب زنجانی، دو پسر نقیب السادات، سعد الدوله، امیر بهادر و جمعی دیگر، اَللّهُمَّ اجْعَلْ

عَوَاقِبِ اُمُورٍ نَاصِحاً. از تقریر موقر بر می آید که محمدعلی میرزا در راه تعلل می کرده بانظار انقلاب آذربایجان، در اثر مکتوبات امیربهدر باقبال السلطنه و رحیم خان و شجاع الدوله از قزوین رای فرار هم داشته است، خبر توقیف شاهزاده مؤتد السلطنه که باو میرسد، در رای متزلزل میشود. اقبال السلطنه در این خطوط نبود. شجاع الدوله جرئت بیرون آمدن از منزل نداشت. رحیم خان سرش از برای آشوب درد می کرد و اسباب زحمت شد.

ظل السلطان هوای ایران کرد، دولتین تصویب کردند، درمنجیل توقیف شد. صد هزار تومان تعهد کرد و بفرنگ رفت.

### خطابه مجلس مؤتسان

اعلی حضرت همایونی سلطان احمدشاه خلد الله منک و سلطانه. چون سلطان پدر شما والاحضرت شاهزاده محمدعلی میرزا از شغل مهم سلطنت بموجب ماده ۳۶ و ۳۷ قانون اساسی معاف شده اند، مجلس فوق العاده که در ۲۷ جمادی الاخری در عمارت بهارستان منعقد گردید، سلطنت را باعلی حضرت همایون شما تفویض کرده است. اعلان در این خصوص منتشر و نیابت سلطنت هم موقتاً بجناب عضدالملک واگذار شد تا آنکه بعد از انعقاد مجلس شورای ملی بموجب ماده ۳۸ قانون اساسی ترتیب قطعی در این خصوص داده شود. این ابلاغ را نماینده گان مجلس فوق العاده عالی از طرف مجلس مذکور بپایه سریر اعلی حضرت همایون شما آورده اند و ما که اینجا حاضریم از طرف تمام رعایای شما تبریکات صمیمی تقدیم نموده از خداوند درخواست داریم که سلطنت مشروطه اعلی حضرت شما با هر نوع خوشی و آسایش برای اتباع ایران زینت بخش گردد، ترقی و

سعادت مملکت در زیر سایه عنایت شما بسرحدّ تعالی و تکمیل برسد.

## اخطار هیئت مدیره بولایات

متخذ المآل بولایات:

پس از مقتمه لازم بود بفرورت هر چه تمامتر روابط امور بطور دلخواه اتصال و انتظام یابد و زمام کلیات امور بیک دست قوی که بتواند هر مانع قوی و مشکلی را در سیر شاهراه ترقی حل و رفع نماید، گرفته شود و مهمات امور در مرکز واحد حل و عقد و از آن مرکز اصلی بشعب فرعیة مملکت نفوذ و جریان یابد، لهذا در روز ۵ شنبه ۲۵ رجب مجلس عالی مرکب از علمای اعلام و عقلا و کفایت مملکت و رؤسای مجاهدین تشکیل یافته، باتفاق آراء تصویب شد که اعضای کمیسیون فوق العاده هیئتی را از خود انتخاب کنند و این هیئت با یک حاکمیت کلی و مستقل که حقیقة دارا و جامع تمام قوای مملکت باشد، رشته مهمات امور را بدست گرفته با نفوذی که بر تمام وزارت خانه ها و ادارات ید علیا و حکومت مطلقه داشته باشد، حل و تسویه معضلات امور را تا انعقاد پارلمان بر عهده بگیرد و در همان روز این هیئت انتخاب شده با عضویت حضرت سپهدار اعظم و حضرت سردار اسعد دامت شوکتها که کفالت مسئولیت امور وزارتخانه های جنگ و داخله نیز در عهده ایشانست. از تاریخ مزبور بنام هیئت مدیره همه روزه در عمارت شمس العماره تشکیل یافته و زمام مهمات مملکت را احاطه و اداره مینماید و چون اطلاع عموم اهالی مملکت و برادران وطن از تشکیل این هیئت لازم بود، بمخابرة این تلگراف عمومی مبادرت گردید این نکته را نیز خاطر نشان می نمائیم که وظایف این هیئت رسیدگی و حکم در کلیات امور است و بنابراین تظلمات یا امور راجع با ادارات نباید بهیئت رجوع شود، نوشتجات و

مطالب از ولایات باید بقانون مقرر بوزارتخانه فرستاده شود، امور از ترتیب قانونی خارج نشود، هیئت مدیره.

هیئت وزرا ترمیم شد: ولیخان (سپهدار): وزیر جنگ، سردار اسعد: وزیر داخله، مشوفی: وزیر مالیه، وثوق الدوله: وزیر عدلیه، سردار منصور: وزیر پست و تلگراف، صنیع الدوله: وزیر علوم، علاء السلطنه: وزیر امور خارجه.

اوایل رجب تلگرافی بمن رسید که «مستقیماً بتبریز حرکت کنید وزیر داخله» جواب ندادم. هفته [ای] گذشت، تلگراف دیگر رسید بامضای وزیر داخله سردار اسعد. جواب دادم «چشم» و مشغول تدارک شدم. شش هزار مارك از صاحبخانه که از سنه ۱۲۹۵ با آنها آشنا بودم، قرض کردم. هزار تومان از طهران برات کرده بودند، در وینه رسید. در اسلامبول باصرار ارفع الدوله، از سفیر روس دیدن کردم. در ضمن گفتگو از توقف قشون روس، ارفع الدوله بتصرف تعبیر کرد. من درهم شدم. سفیر ملتفت شد، گفت: عده نظامی که در تبریز داریم، تحت امر شما خواهند بود. اسمی از رفتن آنها نیاورد.

اول شعبان بتفلیس رسیدم. تلگراف مجملی از کفیل وزارت خارجه رسیده بود که بمخبر السلطنه بگوئید بیاید طهران. پس از آن تأکید این خیر بقدری تخفیف بود که حمل بر اشتباه شد و من بتبریز رفتم. سیم شعبان وارد شدم. رحیمخان چلبیانلو در اهر سنگربندی کرده، می گفت: بختیاری طهران را گرفته، کهرهم کم از کبود نیست، لدی الورد میبایست اردو تشکیل داد.

سه روز بعد از ورود من، از سردار اسعد تلگرافی رسید که گفته بودیم بطهران بیائید، سفارتین پا بیک کفش کردند که شما در آذربایجان نباشید، مشغول مذاکره هستیم. جواب گفتم: بهره امر شود اطاعت دارم، خدمت هر جا باشد خدمتست.

۲۶ رمضان چهار گروهان پیاده، نصف گروهان مهندس، یک باطری

توپخانه صحرائی از تبریز بیرون رفت، چهارصد سوار، يك باطری توپخانه صحرائی، نصف گروهان مهندس ماندند. سنارسکی در اینموقع از تبریز رفت، درجه او بالا بود و عده کم (۵۳ روز پس از ورود من به تبریز). مزاحمت نظامیان روس فوق العاده است. گانه میخواهند بهانه بدست بیاورند.

سفیر روس گفته بود: فلانی را از تبریز بخواهید، ما قشون خودمان را میبریم. من جز کیف و عصا و سلامت فکر حربه [ای] نداشتم.

۲۶ شعبان کمیته مدیریه منحل شد، هیئت چهل نفره بجای آن آمد و طرف شور و زرا بودند.

۱۴ شعبان محمدحسن میرزا بولایت عهد منصوب شد و عفو عمومی را اعلان کردند.

روزنامهها سراز گریان در آوردند و همان لهجه زشترا تعقیب کرده بشنید سپهدار و سردار اسعد پرداختند. در داخله و خارجه گفته شد سپهدار و سردار اسعد بهتر بود در کنار میماندند و نظارت می کردند. ناصرالملک را که خواسته بودند نظر بلفظ موقتاً در خطابه مجلس موستان، پانزدهم شوال وارد طهران شد.

### ملاقات پتسدام ۱۹۱۰

روسیه با عجله [ای] که در اجرای قرارداد ۹۰۷ داشت لازم بود با آلمان کنار بیاید، بخصوص با شکستی که از ژاپن خورده بود. یکسال مذاکره طول کشید. در سنه ۹۱۱ امپراطور روس پتسدام رفت و قرارداد ۹۱۰ بین دولتین منعقد شد. روسیه متعهد شد از راه آهن بغداد حمایت کند. آلمان قبول کرد منافع روس را در ایران منظور دارد. قرار شد روسیه راه آهن ایران را از طهران بخانقین وصل کند، آلمان راه آهن بغداد را بخانقین منتهی سازد؛ ضمناً مقرر بود که اگر روسیه در مدت دو سال در ساختن راه آهن اقدام نکند، دست آلمان در خواستن امتیاز باز



باشد.

چون آن معاهده آشکار شد، انگلیس و فرانسه پرتست کردند که برخلاف آنتانت (سازش) است و آنتانترا ضعیف شمرده شد. و هم گفته شد که آن اقدام روس بشعلیم انگلیس بوده برای تهییج مردم انگلیس و فرانسه که حاضر جنگ شوند، چنانکه شدند.

در زمان پطر کبیر و ناپلیون اول نقشه دول گنتینانی رفتن بهند بود و انگلیس بجنگ و صلح همه رنگها را بی رنگ کرده است. زهی قدرت سیامت - مآبان سئت چمنس که قابل تمجید است.

انتخابات طهران اواخر رجب اتمام پذیرفت، اسامی منتخبین از این قرار است: حاج سید نصرالله، احتشام السلطنه، وثوق الدوله، حکیم الملک صدیق حضرت، مستشار الدوله، تقی زاده، ذکاء الملک، صنیع الدوله، حسینقلیخان نواب، اسدالله میرزا، شیخ حسین یزدی، یحیی میرزا، مؤتمن الملک، وحید الملک.

### افتتاح مجلس

چهاردهم خرداد (۱۳۲۸) مجلس با حضور شاه و نایب السلطنه و ولیمهد و علما من جمله آقا سید عبدالله که تبعید شده و پس از عزل محمدعلی میرزا بطهران آمده بود، و سفر افتتاح شد. خطابه را سپهدار خواند. عده وکلای حاضر پیش از شست و یکنفر بودند. پس از تشریفات مستشار الدوله بریاست و حاج سید نصرالله نایب اول و ممتاز الدوله نایب دوم انتخاب شدند. از طرف رئیس جمهوری آمریکا و فرانسه و دولت اطریش و بلژیک تلگرافات تبریک رسید. کابینه عضدالملک رسماً نایب السلطنه شده قسم یاد کرد، معرفی شد:

سپهدار: رئیس الوزرا و وزیر جنگ، مشیرالدوله: وزیر عدلیه،

علاء السلطنة: وزیر امور خارجه، سردار اسعد: وزیر داخله، وثوق الدوله: وزیر مالیه، صنیع الدوله: وزیر معارف، سردار منصور: وزیر پست و تلگراف.  
خلاصه پرگرام وزرا:

۱- اصلاحات قشون و نظمیه و مالیه.

۲- استقراض فوری ۵۰۰ هزار لیره و تثبیت قروض خارجه.

۳- تأسیس خزانه داری مرکزی.

۴- استخدام مستشاران خارجه و ترتیب ادارات بفرم جدید.

و کلا بدموکرات و اعتدالی تقسیم شدند، یعنی تندرو و متوقف. نه

حدتند رفتن معلوم است نه حد بازنشستن، تندرو جانی زیست نمیکند، اعتدالی يك قدم پیش نمیروند.

بفرم رئیس نظمیه شد.

۱۴ محرم ۱۳۲۸ ( )<sup>۱</sup> مجلس علماء السلطنة را راجع بطول اقامت

قشون اجنبی در ایران استیضاح کرد، جواب او مقنع نشد، رای بعدم اعتماد دادند.

## عوارض قند و چای

صنیع الدوله که نقشه راه آهن همیشه شغل شاغل او بود، در ضمن تقدیم بودجه بمجلس در تعقیب کتابچه راه نجات، پیشنهاد عوارض قند و چای کرده و اظهار اعتماد بسفارتین نمود که همیشه دعوی حسن نیت دارند. سفارتین که نیتی جز اجرای قرارداد ۹۰۷ نداشتند، ایراد کردند که چرا صنیع الدوله بدون اطلاع بیرو آن پیشنهاد را کرده است؛ پیشنهاد او مخالف معاهده ترکمان چای است. صنیع الدوله بیرو را غیر از جاسومی در مالیه چیز دیگری نمیدانست، و نقشه او سلب احتیاج دولت ایران بود از احتیاج مالی. در مذاکره با شارژدافر انگلیس